

## بررسی نسبت سنجی فقه و تربیت اجتماعی

زهرا محمدی<sup>۱</sup>، طاهره کریمی<sup>۲</sup>

چکیده

فقه و تربیت از عرصه‌هایی است که نقش گسترده‌ای در زندگی هر فرد مسلمان دارد. تربیت اجتماعی نیز عرصه‌ای مهم از مسائل جدید فقهی است که بیان حکم فقهی آن لازم است. پژوهش حاضر تلاش دارد ارتباط فقه و تربیت اجتماعی و تأثیر و تأثیر آن دو را بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که علم فقه و تربیت اجتماعی مسلمانان چه نسبت و ارتباطی باهم دارند. نتایج بررسی نشان می‌دهد که فقه، بعد عملی شریعت است و جایگاه ویژه‌ای در تربیت انسان مسلمان دارد؛ زیرا فقه مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای زندگی مسلمانان و تربیت نیز یکی از نیازهای بنيادین در زندگی انسان است. ازین‌رو، فقه در بسیاری از عرصه‌های زندگی انسان مسلمان دخالت دارد. تحقیق حاضر به سبک زندگی، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد می‌پردازد. نقش علم فقه در ایجاد سبک زندگی اسلامی امری روشن است؛ زیرا فقه نیز علمی رفتارگرای است که در صدد تبیین رفتارهای صحیح انسان مسلمان است. مسئله دیگر، بحث جهاد است که فقه در تبیین دو مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و فریضه جهاد نقش پررنگی برعهده دارد.

**واژگان کلیدی:** فقه، تربیت اجتماعی، سبک زندگی، امر به معروف، جهاد.

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد تفسیر تطبیقی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. مری و مدیر گروه علمی تربیتی فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهی، جامعه المصطفی العالمیه قم، ایران.

## ۱. مقدمه

فقه و تربیت، دو عرصه مهمی است که نقش برجسته‌ای در زندگی فرد مسلمان دارند. بُعد عملی شریعت یعنی، فقه جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد. مجموعه‌ای از بایدها و نبایدۀا زندگی انسان را احاطه کرده است. تعلیم و تربیت به یکی از نهادهای بنیادین در زندگی انسان تبدیل شده و زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد شده است. از سوی دیگر، فقه از ایفای نقش در محدوده زندگی فردی انسان فراتر رفته و رسالتی نوین یافته و می‌بایست پاسخ‌گوی نیازهای شرعی انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی باشد. این دو عرصه با پیشرفت زندگی بشر و تحولات فرهنگی و اجتماعی، شکل جدیدی به خود گرفته و رسالتی نوین پیدا کرده است. تربیت و پرورش همه جانبه انسان از نیازهای اساسی وی است و انسان در پرتو تربیت صحیح به کمال مطلوب خود می‌رسد. نکته مهم، بررسی زمینه‌های ارتباط و تعامل این دو عرصه در زندگی فرد مسلمان در یک جامعه اسلامی است؛ زیرا فقه، دانشی است که ماهیت دینی و اسلامی دارد و با تربیت به عنوان فرایندی که می‌تواند اسلامی باشد تأثیر و تأثراتی دارد که آثار و نتایج آنها در جهت‌دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی آشکار می‌شود. نقش فقه در تربیت می‌تواند به فرایند اسلامی‌سازی تربیت کمک کند و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد. مقاله حاضر بر آن است تا نگاهی به نسبت میان فقه و تربیت اجتماعی داشته باشد.

۳۸

پژوهش‌نامه فقه پژوهی

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. فقه در لغت

برخی از اهل لغت آن را به معنای فهم گرفته‌اند: «و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذرها قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرها» (توبه: ۱۲۲) (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۹۷-۱۹۸/۵). مرحوم طریحی در مجمع‌البحرين قریب به همین مضمون می‌گوید: «فلان لا یفکه ای لایفھم» (الطریحی، ۱۴۰۸، ۴۲۱/۲). فقه به معنی مطلق فهم نیست، بلکه به معنای فهم عمیق است. اطلاعات انسان درباره امور و جریان‌های جهان دوگونه است: گاهی اطلاعات

سطحی است و گاهی از سطح ظواهر به اعماق امور و جریان‌ها نفوذ می‌کند و به ریشه آن می‌رود. واژه فقه در همه‌جا همراه با تعمق و فهم عمیق است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰). این واژه در صدر اسلام معنای وسیعی داشت و مترادف با دین‌شناسی بود و علاوه‌بر احکام، مسائل اعتقادی و اخلاقی را نیز شامل می‌شد. با درنظر گرفتن این معنا، تفقه همه بخش‌های آموزه‌های دینی یعنی، عقاید، اخلاق و تربیت را شامل می‌شود. این واژه در دو معنا به کار می‌رود: یکی، علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله آنها (العاملی، ۱۴۰۶، ص ۲۲) و دیگری، مجموعه احکام و دستوراتی که مجتهدین از منابع معتبر استنباط کرده و در کتاب‌های فقهی منعکس کرده‌اند (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۹۲).

## ۲-۲. فقه در اصطلاح

فقه علمی است که با استفاده از روشی معین به استنباط و استخراج احکام تکلیفی مانند واجب، حرمت، استحباب، کراحت و اباحه در مورد رفتارهای مکلفان و یا احکام وضعی که مربوط به رفتارهای آدمی باشند از منابع چهارگانه دینی یعنی، قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌پردازد.

## ۳-۲. مفهوم‌شناسی تربیت

تربیت به معنی نظام آموزش و پرورش، نتیجه عملی معین، فرایند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و محتوا یا برنامه است. گاستون میالاره در کتاب معنی و حدود علوم تربیتی چهار معنا برای تربیت بیان کرده است: اول، نهاد اجتماعی و نظام تربیتی یا نظام آموزش و پرورش. دوم، حاصل عملی معین. برای مثال وقتی گفته می‌شود که فلانی خوب یا بد تربیت شده است. سوم، خود فرایندی که به طور پیش‌بینی شده یا نشده که دو یا چند فرد را به یکدیگر پیوند می‌دهد و ایشان را در ارتباط با یکدیگر در وضع مبادله و دگرگونی‌های متقابل قرار می‌دهد. چهارم، تربیت به مثابه فرایندی که واقعیت بسیار عامی است که در همه سنین و در همه اوضاع و احوال زندگی انسان به چشم می‌خورد. این فرایند با محتوى یعنی، برنامه‌ها مرتبط است (میالاره، ۱۳۷۰، ص ۸). وجود مربی، مترتبی و محتوا در حقیقت سه رکن اصلی تربیت را تشکیل می‌دهند. تربیت در این معنا، مبتنی بر مبانی و دارای اهداف، اصول، روش‌ها و مراحلی است که برای تحقق آن ضروری است.

## ۴-۲. مفهوم‌شناسی تربیت اجتماعی

این مفهوم از واژه تربیت و اجتماع به دست آمده است. اجتماع در لغت به معنای حاصل پیوستن به یکدیگر (جوهری، ۱۴۱۰، ۱۱۹۸/۳) جماعت، انبوهی، اشتراک، وفاق عمومی و شباخت زیستی گروهی از جانوران یا گیاهان یک منطقه جغرافیایی با شرایط مساوی است (آراسته خو، ۱۳۷۰، ص ۷۴). اجتماع از منظر جامعه‌شناسی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که پیوندهای قوی و بادوام و گاهی اوقات، مکان جغرافیایی مشترکی دارند. همچنین اعضای آن در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت منظمی دارند. افراد این گروه هویت‌یابی قوی با گروه دارند (شارع‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۱). مراد از تربیت اجتماعی در ساحت خاص، فرایند یاری‌رسانی مردمی به متربی برای رشد تدریجی صفات و رفتارهای مربوط به بعد اجتماعی شخصیت است که به ارتباط متربی با دیگران مربوط می‌شود و شامل افزایش آگاهی متربی درباره همگرایی با دیگران، علاقه‌مندی و توانایی برای انجام مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی است تا زمینه شکوفایی استعدادهای اجتماعی یا اصلاح صفات و رفتارهای ضد اجتماعی او فراهم شود (طرقی و ابراهیمی، ۱۳۹۷، ص ۳۸).



## ۳. نسبت‌سنجی فقه و تربیت اجتماعی

فقه و تربیت دو عرصه مهم است که نقش برجسته‌ای در زندگی فرد مسلمان ایفا می‌کنند. نهاد تعلیم و تربیت به یکی از نهادهای بنیادین در زندگی انسان تبدیل شده و زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد شده است. فقه از ایفای نقش در محدوده زندگی فردی انسان فراتر رفته و رسالت نوینی یافته و می‌بایست پاسخ‌گوی نیازهای شرعی انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی باشد. نکته مهم، بررسی زمینه‌های ارتباط و تعامل این دو عرصه مهم در زندگی فرد مسلمان در یک جامعه اسلامی است؛ زیرا از سویی، نقش فقه در تربیت می‌تواند به فرایند اسلامی‌سازی تربیت کمک کند و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد. از سوی دیگر، تربیت با اصول و شیوه‌هایی که دارد با ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقاهت می‌تواند به فرایند پای‌بند شدن افراد جامعه اسلامی به فقه و احکام فقهی کمک شایان کند.

### ۱-۳. نسبت فقه و تربیت

فقه، حوزه معرفتی شرعی و اسلامی است که بخش عملی شریعت را تشکیل می‌دهد و تربیت هرچند ماهیت اسلامی ندارد، ولی مجموعه‌ای است از آموزه‌ها و فعالیت‌های عینی که می‌تواند مورد تعامل با فقه قرار گیرد و فقه می‌تواند تأثیراتی در تربیت داشته باشد. تربیت به واسطه فقه می‌تواند ماهیت دینی و اسلامی داشته باشد. مهمترین زمینه‌هایی که امکان تعامل میان فقه و تربیت را میسر می‌کند عبارت است از: اشتراک موضوع، گستره و قلمرو، محتوا و مسائل، اهداف و غایات، کاربردی بودن از مشترکات و نسبت‌های هردو علم.

### ۱-۱-۳. نسبت در موضوع

از مهمترین زمینه‌های تعامل فقه و تربیت، مشترک بودن و نسبت موضوع این دو است. موضوع تربیت، انسان است. عوامل تربیتی در صدد تأثیرگذاری بر متربی یعنی، انسان است و کانون این تأثیرپذیری اندیشه‌ها، بینش‌ها، گرایش‌ها و به‌ویژه رفتارهای اوست. موضوع فقه نیز انسان و شئون مختلف او به‌ویژه اعمال و رفتارهای اوست. همین زمینه و نسبت مشترک فقه و تربیت با انسان و رفتارهای او، تعامل آن دو را امکان پذیر می‌کند، هرچند تأثیرگذاری این دو در انسان متفاوت است؛ چه آنکه نگاه فقه به انسان و رفتارهای او نگاهی شرعی است، اما تربیت در صدد ایجاد بینش، اصلاح و تغییر رفتارهای اوست. این ویژگی مشترک می‌تواند زمینه تعامل و تلاقی این دو را در زمینه‌های زیادی فراهم کند. (همت بناری، ۱۳۸۸، ص ۸۲)

### ۲-۱-۳. نسبت در هدف و برایند

هدف غایی فقه و تربیت نیز مشترک است؛ زیرا هم تربیت (به مثابه یک فرایند هدایت‌گر در جامعه اسلامی) و هم فقه (به مثابه یک حوزه معرفتی دینی و اسلامی) در راستای رساندن انسان (متربی و مکلف) به یک هدف غایی یعنی، قرب الهی حرکت می‌کنند. (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۵۸)

### ٣-١-٣. نسبت در قلمرو

تریت، گستره‌ای به درازی عمر انسان دارد و حتی شامل عوامل زمینه‌ساز پیش از تولد نیز می‌شود. همچنین شامل همه فعالیت‌هایی است که در پرورش ابعاد وجودی انسان تأثیرگذار است. فقه، گستره عظیمی دارد و برای همه مقاطع عمر انسان و حتی پیش از تولد او احکام و باید و نبایدهای شرعی وجود دارد. نگاهی اجمالی به حیطه‌های احکام فقهی و دسته بندی‌های ارائه شده نشان می‌دهد که فقه به جنبه خاصی از زندگی انسان نمی‌پردازد، بلکه قانون‌گذار شرعی چنان حکیمانه احکام شرعی را وضع کرده که در پرتو التزام و عمل به آنها همه جنبه‌های وجودی انسان پرورش می‌یابد. در فقه، هم احکام مربوط به تأمین سلامت جسمی و تأمین امور معيشی و مادی وجود دارد و هم احکام مربوط به سلامت عقلانی، روانی و هم احکام فردی و اجتماعی. بنابراین، گستره قلمرویی این دو حیطه در ابعاد و جنبه‌های مشترک، زمینه تعامل این دو را فراهم می‌کند (همت بناری، ۱۳۸۸، ص ۸۲).

### ٣-١-٤. نسبت در مسائل

محتوای تربیت شامل همه آموزه‌ها و فعالیت‌هایی است که در پرورش ابعاد وجودی انسان مؤثر است. محتوا و مسائل فقه نیز عبارت است از باید و نبایدهای شرعی از باید و نبایدهای آموزشی عملی و رفتاری. بنابراین، این دو می‌توانند در برخی مسائل و محتواها تلاقی و نسبت داشته باشند. (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۵۸)

### ٣-١-٥. نسبت در ماهیت

هردو، جنبه کاربردی و عملی دارند؛ یعنی فقه بعد عملی شریعت است و همه احکام به نحوی جنبه عملی و کاربردی دارند. از همین روست که تعبیر احکام عملیه در سخنان فقهها رواج دارد. بازترین جنبه تربیت نیز فعالیت‌ها و رفتارهای عملی انسان است. بنابراین، هردو علم می‌توانند با یکدیگر نسبت داشته باشند. (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۵۹)

## ۴. نقش تربیت بر فقه

علم تربیت در مواردی می‌تواند بر فقه تأثیر بگذارد که گسترش دامنه فقه، تبیین و تحلیل موضوعات فقهی، ارائه عناوین ثانویه برای فقه و ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام فقهی از آن جمله است.

### ۴-۱. گسترش دامنه فقه

از آنجاکه تربیت موضوع فقه قرار می‌گیرد هر تحولی که در موضوع اتفاق افتاد در علم فقه نیز تأثیر می‌گذارد. از این‌رو، یکی از زمینه‌های تأثیرگذاری تربیت در فقه، ارائه موضوعات نوین برای فقه است. تعلیم و تربیت به دلیل ارتباط تنگاتنگ خود با زندگی انسان طیف وسیعی از مسائل انسانی را دربرمی‌گیرد و با توجه به توسعه و تحول روزافزون علوم بشری این حوزه نیز دستخوش دگرگونی شده و پیوسته مسائل و موضوعات جدیدی در آن پدید می‌آید. تعلیم و تربیت در یک جامعه اسلامی می‌بایست بر شریعت عرضه و موافقت و یا دست کم عدم مخالفت آن با شریعت و قوانین اسلامی حاکم بر جامعه اسلامی احراز شود. دانشی که این وظیفه خطیر را برعهده دارد، فقه است. بنابراین، تعلیم و تربیت موضوعات جدیدی را فرازی فقه قرار می‌دهد و فقه را به اظهارنظر پیرامون جواز و عدم جواز آنها فرامی‌خواند. (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۶۰)

### ۴-۲. تبیین و تحلیل موضوعات فقهی-تربیتی

منظور از موضوعات فقهی-تربیتی موضوعات مشترک میان فقه و تربیت است و هرکدام به گونه‌ای درباره آنها بحث می‌کنند. برای مثال، کودک و مسائل مربوط به وی هم در فقه بررسی می‌شود و هم در تربیت، هرچند نوع نگاه هریک به کودک متفاوت از دیگری است. حوزه تعلیم و تربیت، موضوعات متعددی را به فقه عرضه می‌کند و فقیه پس از شناخت قیود و شرایط این موضوعات، احکام فقهی آنها را بیان می‌کند. بی‌شک میزان و شیوه شناخت فقیه از موضوع می‌تواند در استنباط و برداشت وی از آنها مؤثر باشد به طوری که گاهی موجب تغییر حکم درنظر فقیه می‌شود. تأثیر تعلیم و تربیت در این زمینه نسبت به فقه این است که با تکیه بر اصول و شیوه‌های خاص

خود به تبیین و تحلیل موضوعات تربیتی بپردازد و نتایج آن را در اختیار فقیه قرار دهد و فقیه در پرتو این نتایج به استنباط احکام بپردازد. (همت بناری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸)

#### ۴-۳. ارائه عناوین ثانویه فقهی

موضوعات احکام شرعی اولیه ممکن است موضوع ثانوی به خود بگیرد و حکم آن تغییر کند. یکی از تأثیرات تعلیم و تربیت از نظر موضوعی در فقه، ایجاد عناوین ثانویه فقهی است. برای مثال اگر تنبیه کودکان، اولی و باحدود معینی جایز باشد، ولی براساس تشخیص متخصصان تربیتی، آثار سویی بر آن به طورکلی و یا به صورت موردی مترتب شود تنبیه، ثانویه می‌شود و به تبع آن، حکم اولی آن یعنی، جواز تنبیه تغییر می‌کند و حکم عدم جواز را پیدا می‌کند. (همت بناری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹)

#### ۴-۴. ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام فقهی

تأثیر مهم تعلیم و تربیت بر فقه، کمک در ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام و مباحث فقهی و بر جسته کردن و تبیین و توصیف جنبه‌های تربیتی فقه است. بر جسته کردن جنبه‌های تربیتی فقه موجب می‌شود تا جایگاه فقه در زندگی به ویژه در عرصه تعلیم و تربیت، آشکارتر و بینش‌ها نسبت به فقه و احکام آن مثبت‌تر شود و درنتیجه، اقبال به فقه و پای‌بندی عملی به احکام آن افزون‌تر شود. برای مثال، اگر جنبه‌های تربیتی نماز در ابعاد فردی، اجتماعی و جسمی به خوبی توصیف و تبیین شود زمینه گرایش و پای‌بندی افراد به ویژه افراد تحصیل کرده به آن بیشتر می‌شود. (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۶۲)

### ۵. نقش فقه در تربیت اجتماعی

فقه می‌تواند در مبانی تربیت، اهداف تربیت، اصول تربیت، روش‌های تربیت، ارکان تربیت و ابعاد تربیت (همت بناری، ۱۳۸۱، ص ۴۱) تأثیر بگذارد. در تحقیق حاضر فقط به بعد اجتماعی آن توجه شده است. در فقه توجه ویژه‌ای به روابط اجتماعی مکلفین می‌شود و بخش قابل توجه فقه به تنظیم روابط اجتماعی اختصاص یافته است. هسته اولیه روابط اجتماعی از رابطه فرد با والدین، با

یکدیگر و والدین با فرزندان در قالب روابط اعضای خانواده شکل گرفته و سپس به شبکه فامیل، بستگان و اجتماع می‌رسد. یکی از روش‌های تربیتی قابل استخراج از فقه، روش همراهی اوامر و نواهی یا بایدونبایدهای شرعی است. بدین ترتیب، فرد با تمام افراد گروه‌ها و جامعه ارتباط برقرار می‌کند و شبکه ارتباطی او شکل می‌گیرد. فقه اسلامی در تمام این روابط حضور دارد و به تناسب برای آنها احکام خاصی دارد. در واقع تربیت اجتماعی در میان اقسام چهارگانه رابطه افراد با دیگران تبیین می‌شود و مبتنی بر گرایش دیگرگرایی و زندگی جمعی بشر است (اعراضی، ۱۳۸۵، ص ۴۰؛ جمعی از نویسندها، ۱۳۹۷، ص ۵۳۱).

در تربیت اجتماعی، روابط فرد با دیگران مطرح می‌شود و شامل رابطه زن و شوهر است. روابط و حقوق متقابل زن و شوهر در فقه به شکل برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفته و دو باب مهم نکاح و طلاق به این امر اختصاص یافته است. مبحث «احکام الاولاد» در فقه، مثل وجوب نفقة، مسئله ارث والدین و فرزندان، مسئله قضای نمازهای پدر برابر پسر بزرگ‌تر و... از موضوعات فقهی است که مورد بحث قرار می‌گیرد. ارتباط فرد با فامیل و بستگان و رابطه فامیلی نیز از دیگر روابط در فقه است و مسائلی مانند ارث در غیر طبقه اول، صله رحم و ارتباط فامیلی، اولویت پرداخت زکات به فقرای فامیل و مانند آن از جمله مسائلی است که در فقه، پیرامون روابط فامیلی مطرح می‌شود. یکی از انواع روابط، ارتباط انسان با دیگر افراد جامعه است. این رابطه تنها به روابط انسان با اعضای خانواده و بستگان محدود نمی‌شود، بلکه انسان با دیگر افراد جامعه در ارتباط است. مباحثی مانند امر به معروف و نهی از منکر، معاملات، اجاره، رهن، ودیعه، عاریه، شرکت، قرض و... از نمونه این روابط هستند. (همت بناری، ۱۳۸۱، ص ۴۸) برخی معتقدند که بسیاری از مقاصد شریعت مانند رفق، مدارا، امنیت و آزادی با امر به معروف و نهی از منکر ارتباط وثیقی دارد (عبدالخادی، فخلعی و حائری، ۱۳۹۶، ص ۸۳).

## ۵-۱. سبک زندگی

سبک زندگی عبارت است از الگوی هم‌گرا یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه برمبنای پاره‌ای تمایلات و ترجیح‌ها در تعامل با شرایط محیطی خود، ابداع یا انتخاب می‌کند. (مهردوی کنی، ۱۳۹۰، ص ۷۸) زندگی انسان از لایه‌های مختلف درونی و معرفتی مانند صفات درونی و اخلاقی و جهان‌بینی‌ها تا لایه‌های بیرونی مانند رفتارهای خارجی و نمود بیرونی عقاید و اخلاق تشکیل شده است. سبک زندگی بالایه بیرونی زندگی انسان مرتبط است. بنابراین، سبک زندگی مفهومی از مفاهیم علوم اجتماعی است که جنبه رفتارگرایانه دارد، البته لایه‌های درونی نیز در سبک زندگی مورد توجه قرار می‌گیرند و به هم‌تنیدگی این لایه‌های تفکیک آنها را با مشکل مواجه می‌کند (مهردوی کنی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). سبک زندگی به‌ویژه از منظر علوم اجتماعی، تابعی از متغیرهای متفاوت است و متغیرهای فراوانی در آن تأثیرگذار است. برای مثال وضعیت اقتصادی، طبقه اجتماعی، سرمایه‌های فرهنگی، تحصیلات و جنسیت جزو متغیرهایی است که سبک‌های مختلف زندگی را ایجاد می‌کنند (زارع و فلاح، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

نقش فقه و علم فقه در ایجاد سبک زندگی امری روشن است؛ زیرا فقه نیز یک علم رفتارگرایی است که در صدد تبیین رفتارهای صحیح انسان است و ارتباط وثیقی با سبک زندگی دارد که آن هم جنبه رفتارگرایانه دارد. علم فقه با بیان بایدها و نبایدهای شرعی در قالب متعلق اراده تشریعی تعیین می‌کند که سلوک انسانی چگونه باید باشد تا مسیر حیات با هدف خلقت هماهنگ باشد. می‌توان ادعا کرد که هیچ علمی به اندازه فقه در سبک‌سازی در حیات دنیوی مؤثر نیست؛ زیرا سبک برآیندی از رفتارهایست و فقه، تنها علمی است که رفتارهای موجه را تبیین می‌کند. گاهی بیان حد اکثری رفتارها بر عهده علوم دیگری مانند علم اخلاق است. (شعبانی موثقی، ۱۳۹۲، ص ۷۰) در واقع رفتارهای انسان تعیین‌کننده شخصیت اوست. بنابراین، وی در انتخاب رفتار و سبک زندگی مختار است، اما در انتخاب آن رها و آزاد نیست. تعریف و فهم از حقیقت انسان و جهان تعیین‌کننده سبک زندگی است. اگر تمام لحظات زندگی انسان، رفتارها و احساسات وی براساس آرمان‌ها و اصولی خاصی برای مثال اسلامی پایه‌ریزی شود سبک زندگی اسلامی شکل می‌گیرد.

سبک زندگی اسلامی به معنای پذیرش اصول، نظام و فرهنگ اسلامی است که در آن زندگی رنگ الهی می‌گیرد. بنابراین، سبک زندگی اسلامی نشان‌دهنده میزان حضور ارزش‌های اسلامی در رفتارهای جامعه است. فقه، علمی است که جهت‌دهی رفتار انسان مسلمان را برعهده دارد و در شکل‌گیری و جهت‌دهی سبک زندگی اسلامی حضور فعال دارد.

یکی از مواردی که در سبک زندگی اهمیت دارد پوشش، آراستگی و بهداشت فردی است. نوع لباس پوشیدن، آرایش موی سر، استفاده از زینت‌آلات و شیوه مدیریت بهداشت و سلامت بدن از مواردی است که در سبک زندگی اهمیت دارد. فقه اسلامی برای این موارد برنامه است و مدیریت آن را برعهده دارد. پوشش زیبا و تمیز در اسلام تأکید شده است. از نظر اسلام، پوشش زن و مرد متفاوت است. دین اسلام با توجه به روحیات و تفاوت بین زن و مرد به مواردی اشاره دارد که بحث حجاب اسلامی برای زنان و نپوشیدن برخی از لباس‌ها مانند لباس ابریشمی و زیورآلات طلایی برای مردان از آن جمله است. بحث دیگری که در فقه مطرح می‌شود حالات چهره و قیافه ظاهری است که نباید تشبیه به کفار پیدا کند. بحث دیگر، سبک زندگی الگوی رفتاری است که این مسئله در حیطه فقه و اخلاق قرار می‌گیرد. الگوی رفتاری اسلامی و قواعد رفتاری اسلام به شدت با آموزه‌های اسلامی در ارتباط است. اموری که در این دین در قالب روابط اجتماعی بیان می‌شود با مبنای اعتقادی و فکری مسلمانان رابطه تنگاتنگی دارد.

## ۲-۵. امریبه معروف

یکی از مصادیق فقهی و تربیتی، امریبه معروف و نهی از منکر است که یکی از مفاهیم اساسی در فقه شیعه به شمار می‌آید. این امر برای جلوگیری از مفاسد و رشد خوبی‌هاست و وظیفه عمومی در دعوت به خیر و خوبی‌هاست. این فرضیه در اسلام، شروط و مراتبی دارد. هدف شارع از جعل این مهم، تحقق معروف و زدودن منکر است. امریبه معروف و نهی از منکر اگر به درستی در جامعه اجرا شود آثار و برکات زیادی دارد مانند انجام واجبات، ایجاد امنیت و برطرف شدن مفاسد. وجود این آثار به دلیل تأثیر و اهمیت اجرای این مهم در جامعه است؛ زیرا با عمل به این واجب، سایر احکام

الهی احیا و اجرا می‌شود. امام خمینی رهنماهی در بحث خود درباره امری به معروف و نهی از منکر آن را از اشرف فرایض می‌داند و معتقد است که به واسطه امری به معروف و نهی از منکر فریضه اسلام اقامه اسلام می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ص ۴۶۲) امر در لغت دو معنی دارد: یکی کار که جمع آن امور است و دیگری دستور و طلب که جمع آن اوامر است. نقیض امر، نهی است به معنای زجر و منع. (قرشی ۱۳۷۱، ۱۱۷/۷)، پس امری به معروف یعنی، فرمان دادن به نیکی و نهی از منکر، بازداشت آن از بدی و ناپسندی است (اسلامی اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۱۴).

فقها درباره شرایط امری به معروف و نهی از منکر علاوه بر شرایط عامه، تکالیفی مانند عقل، بلوغ، قدرت و علم شرایطی مانند علم، اثر و نتیجه بخشی، عدم ضرر و اصرار مخالف بر ترک واجب یا ناجم حرام را نیز ذکر کرده‌اند. (محقق حلی، ۱۳۰۹، ص ۲۵۸؛ میر عظیمی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰) اسلام برای در امان ماندن از لغزش‌ها و سالم‌سازی محیط‌های اجتماعی و نظارت عمومی بر عملکرد مسلمانان در جامعه اصل امری به معروف و نهی از منکر را توصیه کرده است (ابوی مهریزی، ۱۳۸۶، ص ۲۴). شهید اول، امری به معروف و نهی از منکر را هم عقل‌آن و هم نقل‌آن واجب می‌داند و معتقد است این فریضه اگر واجب عینی نباشد به طور قطع، واجب کفایی خواهد بود (شهید ثانی، ۱۳۸۳، ۷۱/۵). محقق حلی امری به معروف و نهی از منکر را واجب می‌داند که فقهاء مسلمین بر آن اجماع دارند (محقق حلی، ۱۳۰۹/۱، ۳۴۰).

فقها برای امری به معروف و نهی از منکر سه مرتبه ذکر کرده‌اند: مرتبه انکار قلبی؛ یعنی ناراحتی خود را از منکر قلبا با چهره درهم کشیدن، روی گرداندن، ترک رفت و آمد و... آشکار کند؛ مرتبه انکار زبانی؛ مرتبه اقدام عملی مثلاً آلات قمار را بشکند، شراب را بیریزد، مال مغصوب را بگیرد (سروش، ۱۳۸۳، ص ۷۰-۷۶). در فقه سیاسی قدمای شیعه، از امری به معروف به عنوان «نظارت عمومی» یاد شده است. برای حفظ جامعه از افتادن در دامن فساد، انحراف و سقوط، نظارت عمومی لازم است تا بر آنچه در جامعه می‌گذرد، نظارت کنند و جامعه را از رقت به سوی فساد و انحراف نگه دارند (صدر، ۱۳۶۱، ص ۱۷؛ طباطبایی فر، ۱۳۹۰، ص ۸۵). این نوع نظارت عمومی بانام امری به معروف و نهی از منکر مطرح شده است (طباطبایی فر، ۱۳۹۰، ص ۸۵).

قرار دادن امریکه معروف و نهی از منکر در بستر فقه سیاسی و نگرش اجتماع گرایانه به آن موجب شده است شرایط مطرح در سنت فقهای شیعه به صورت دیگر نیز جلوه گر شود و امریکه معروف در این تلقی موضوعی است که نیازمند آموزش سیاسی است تا نیک و بد سیاسی را فراگیرد، نیازمند قدرت است تا احتمال تأثیر بر حاکمان را افزایش دهد، نیازمند حرکت جمیع است تا انتقادها از دوش یک نفر برداشته و در میان جمع پخش شود. (طباطبایی فر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱) از آثار فرضیه امریکه معروف و نهی از منکر مشارکت سیاسی است. علامه نایینی یکی از دلایل حق مشارکت در امور سیاسی را امریکه معروف و نهی از منکر می داند (نایینی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲). برای این فرضیه مهم آثار فراوانی مترتب است که به دودسته فردی و اجتماعی تقسیم می شود. آثار فردی امریکه معروف و نهی از منکر عبارت است از: نجات از قهر خدا با ناراحت شدن از انجام منکر، رسیدن به واقعیت الطاف الهی، با امریکه معروف و نهی از منکر می توان جزو بهترین مردم بود، خلیفه خدا شدن در روی زمین، شریک شدن در همه ثواب ها، کسب رضایت خدا، فلاح و رستگاری، سلامتی دین و دنیا، نصرت الهی، کم نشدن عمر و روزی و.... پیامدهای اجتماعی ترک امریکه معروف و نهی از منکر عبارت است از: اجرای احکام اسلام، برقراری عدالت اجتماعی، آبادی زمین، استواری نظام اسلامی، امنیت، قدرتمند شدن مؤمنان، به خاک مالیدن بینی فاسقان و پاکیزگی کسب و کار، شیوع مفاسد اجتماعی و تبدیل منکر به معروف، فراموشی خوبی ها و تسلط اشرار، عقوبت الهی، ازین رفتان برکت در زندگی و پیکار با خدا (طاهری، ۱۳۹۳، ص ۱).

### ۳-۵. جهاد

یکی از احکام فقهی اجتماعی اسلامی، جهاد است. جهاد در اصطلاح به معنای مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دیگر دارایی خود در نبرد با کافران و یا غیان با هدف گسترش و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر یا دفاع از آن است. (نجفی، ۱۹۸۱، ۳/۲۱؛ هیکل، ۱۹۹۶، ۱/۴۴) فقهاء برای این فرضیه الهی شرایطی را ذکر کردند که عبارت است از: مرد بودن، عاقل بودن، آزاد بودن، داشتن توانایی جسمی و مالی بر جهاد و نداشتن عذر شرعی بر ترک آن. بنابراین، جهاد از عهده برگان،

زنان، کودکان، دیوانگان، پیرمردان، نابینایان و کسانی که به سبب شدت بیماری یا به سبب نقص عضو توان جهاد را ندارند، ساقط است (طوسی، ۱۳۸۷، ۲/۲ و ۴؛ خویی، ۱۴۱۰، ۳۶۲/۱).

فقها جهاد را به دو قسم ابتدایی و دفاعی تقسیم کرده‌اند. جهاد ابتدایی به معنای جنگ با مشرکان و کفار برای دعوت آنها به اسلام، توحید و برقراری عدالت است. هدف این نوع جهاد که مسلمانان در آن آغا‌گر نبرد هستند ازین بدن سیطره کفر و فراهم کردن امکان گسترش دین الهی است. (طباطبایی، ۱۳۶۹، ۶۳/۲) بسیاری از فقهای امامی، وجوب جهاد ابتدایی و حتی مشروعیت آن را منوط به موافقت و اجازه امام معصوم یا نایب خاص آن حضرت می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۲۳؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۸/۲؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۱/۲۹۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۹، ۳/۹؛ نجفی، ۱۹۸۱، ۲۱/۱۱). برخی دیگر از فقهاء (بیشتر معاصر) اجازه امام معصوم یا نایب خاص او برای جهاد را لازم نمی‌دانند. آنها معتقدند که حتی نایب عام آن حضرت یعنی، فقهاء نیز می‌توانند برای بسط توحید، عدل و جلوگیری از ظلم و استبداد ظالمان و حمایت از مظلومان به حکم عقل به جهاد ابتدایی روی آورند (خویی، ۱۴۱۰، ۳۶۴/۱؛ منتظری، ۱۳۶۷، ۱/۱۱۵).

فقها برای جهاد، احکام و آدابی را بیان کردند که عبارتند از: جنگ در ماه‌های حرام (رجب، ذی‌قعده، ذی‌حجه، محرم) نزد عرب قبل از اسلام ممنوع بود و اسلام نیز آن را تأیید کرد. فقهاء به استناد آیات قرآن از جمله آیه ۲۱۷ سوره بقره و آیه ۵ سوره توبه قائل به حرمت جهاد در این ماه‌ها شده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷، ۲/۳، خویی، ۱۴۱۰، ۱/۳۶۸) فقهاء جهاد را در منطقه حرم (محدوده خاصی که شهر مکه جزو آن است) حرام دانسته‌اند مگر آنکه دشمن در این منطقه اقدام به پیکار کند (حلی، ۱۴۱۴، ۹/۹؛ نجفی، ۱۹۸۱، ۲۱/۳۲). فرار از جنگ نیز حرام، بلکه از گناهان کبیره است مگر آنکه شمار مسلمانان کمتر از نصف نیروهای دشمن باشد که در این صورت مقاومت دربرابر آنها واجب نیست (نجفی، ۱۹۸۱، ۲۱/۵۶). بر امام علی‌علی‌الله‌ السلام یا منصوب از جانب ایشان واجب است قبل از آغاز به جنگ، کفار را به اسلام (شهادت به توحید و رسالت پیامبر ﷺ و لوازم آن از اصول و فروع دین) فراخواند، مگر آنکه پیش از آن، دعوت به آنها رسیده باشد که در این صورت تکرار دعوت مستحب است (نجفی، ۱۹۸۱، ۲۱/۵۱).

جنگ با دشمن با هرنوع سلاح و با هر کیفیتی که به پیروزی برسد، جایز است، ولی قطع کردن درختان، پرتاب آتش و گسیل کردن آب به سوی دشمن جز درحال ضرورت مکروه است. در حرمت ریختن سم بر دشمن یا کراحت آن در غیرحال ضرورت، اختلاف است. (نجفی، ۱۹۸۱، ۲۱/۶۶) برخی بریدن درختان، خراب کردن دژها و بکارگیری منجنیق را تنها در صورت توقف پیروزی بر آن جایز دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰، ۲/۳۹۲). کشتن زنان، کودکان، دیوانگان و ناتوانان از جنگیدن مانند افراد پیر، نابینا و زمین‌گیر در صورتی که از فکر و نظر آنها در جنگ استفاده نشود، حرام است، مگر درحال ضرورت مانند آنکه کفار از وجود آنها برای سپر استفاده کنند یا چیره شدن بر دشمن منوط به کشتن ایشان باشد (نجفی، ۱۹۸۱، ۲۱/۶۸). مثله کردن دشمن به بریدن گوش‌ها، بینی و سایر اعضا حرام است (عاملی، ۱۴۱۰، ۲/۷۷). اطاعت از فرمانده نیز بر رزمندگان واجب است (کاشف الغطا، ۱۴۲۲، ۴/۳۷۳).

قسم دوم جهاد، جهاد دفاعی است که عبارت است از پیکار با هدف دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی در برابر دشمن مهاجمی که اساس اسلام را تهدید می‌کند یا قصد استیلا بر سرزمین‌های اسلامی و ناموس و اموال مسلمانان و یا کشتن گروهی از مسلمانان را دارد. (عاملی، ۱۴۱۰، ۲/۳۸۲) بنابراین، جهاد دفاعی جایی است که حوزه اسلام مورد حمله دشمن قرار گرفته است، یعنی جنبه دفاع دارد. به این معنا که دشمن یا قصد دارد بر بلاد اسلامی استیلا پیدا کند و همه یا قسمتی از سرزمین‌های اسلامی را اشغال کند یا قصد استیلا بر زمین‌ها را ندارد و قصد استیلا بر افراد را دارد و می‌خواهد برخی افراد را اسیر کند و ببرد یا حمله کرده و می‌خواهد اموال مسلمین را به شکل برباید یا به شکل شبیخون زدن یا به شکلی که امروز می‌آیند منابع و معادن و غیره را می‌برند که به زور می‌خواهند بگیرند و ببرند و یا می‌خواهند به حریم و حرم مسلمین، به نوامیس مسلمین، به اولاد و ذریه مسلمین تجاوز کنند. اگر چیزی از مال، جان، سرزمین و یا اموری که برای مسلمین محترم است مورد حمله دشمن قرار گیرد بر عموم مسلمین از زن و مرد و آزاد و غیرآزاد واجب است که در این جهاد شرکت کنند و در این جهاد، اذن امام یا منصوب از ناحیه امام شرط نیست (مطهری، ۱۳۷۸، ۱۶/۶۲۵).

## ۶. نتیجه‌گیری

علم فقه و علم تربیت از علومی است که به صورت مستقیم به زندگی افراد مرتبط است. بین این دو علم رابطه، نسبت و تعلق دارد که نسبت در قلمرو، موضوع، مسائل، ماهیت و اهداف از آن جمله است. تربیت و فقه دو حوزه مرتبط و متقابل هستند که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تعاملی سازنده بین آنها وجود دارد. تربیت باعث توجه فقه به مسائل جدید این حوزه شده و عنوانی ثانویه فقهی مرتبط با تربیت را ارائه می‌دهد. همچنین، تربیت در تبیین و تحلیل موضوعات فقهی-تربیتی و توسعه دامنه فقه در این حوزه نقش بسزایی دارد. علاوه بر این، تربیت با ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام فقهی، به فهم بهتر و کاربردی‌تر این احکام کمک می‌کند.

فقه نیز با ارائه اصول و قواعد اخلاقی و رفتاری، چارچوبی را برای تربیت ارائه می‌نماید. احکام فقهی به عنوان راهنمایی برای تربیت فرد و جامعه عمل کنند. به عنوان مثال، احکام فقهی مربوط به نماز، روزه، حجاب و... می‌توانند در تربیت دینی و اخلاقی افراد مؤثر باشند.

در تحقیق حاضر، نقش فقه بر تربیت اجتماعی که شاخه‌ای از علم تربیت است بررسی و مطالعه شد. فقه، علم رفتاری شریعت اسلامی است که جایگاه ویژه‌ای در بسط و تحدید مسائل تربیتی و تربیت اجتماعی دارد. از این‌رو، فقه در بسیاری از عرصه‌های تربیت انسان مسلمان دخالت می‌کند و انسان مسلمان را با مجموعه بایدها و نبایدهای خود تربیت کرده و یا اینکه مسیر تربیت را هموار می‌کند. در پژوهش حاضر، سبک زندگی، آزادی، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد بررسی و روشن شد که نقش علم فقه در ایجاد و جهت دادن سبک زندگی اسلامی امری روشن است. فقه با ویژگی رفتارگرایی خود در صدد تبیین رفتارهای صحیح انسان مسلمان برمی‌آید. بحث دیگر، مفهوم آزادی است که فقه در تعیین، تفسیر و تبیین عناصر و مصادیق آزادی نقش برجسته‌ای بر عهده دارد. فقه در تبیین دو مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و فرضیه جهاد، نقش پررنگی بر عهده دارد. امر به معروف و نهی از منکر، مفهوم دیگری بود که نقش فقه در آن بررسی شد. با عمل به این فرضیه، فقه نیز عملی می‌شود و بین آن دو تعلق و ارتباط جدانشدنی برقرار است.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر، قم: ولیعصر.

۱. ابویی مهریزی، حسین (۱۳۸۶). نقش امریه معروف و نهی ازمنکر در سلامت محیط. نشریه دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، ۶(۴)، ۲۳-۳۰.

۲. اسلامی اردکانی، حسن (۱۳۷۵). امریه معروف و نهی ازمنکر. قم: نشر خرم.

۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲) اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷). فقه تربیتی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۵. آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۰). نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی. تهران: گستره.

۶. جمعی از نویسندهای (۱۳۹۷). درآمدی بر نظام نامه تربیتی المصطفی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۷. جمعی از نویسندهای (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). فلسفه حقوق بشر. مرکز نشر اسراء.

۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار العلم للملائين.

۱۰. حسینی، ابراهیم (۱۳۷۸). فقه و اخلاق. نشریه قبسات، ۴(۱۳)، ص ۶-۲۶.

۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکرہ الفقہا. قم: آل البيت (ره).

۱۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰). تحریر الوسیله. قم: اسماعیلیان.

۱۳. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۵). شئون و اختیارات ولی فقیه. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

۱۴. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). منہاج الصالحین. قم: مدینه العلم.

۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.

۱۶. زارع، بیژن، و فلاح، مهدی (۱۳۹۱). بررسی سبک زندگی جوانان در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن. نشریه تحقیقات فرهنگی، ۴(-۷۵-۱۰۵).

۱۷. سید قطب (۱۹۹۴). معلم فی الطریق. قاهره: دارالشروع.

۱۸. شارع‌پور، محمود (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی شهری. تهران: سمت.

۱۹. شریفی، احمد حسین، و دیگران (۱۳۹۱). همیشہ پهار. قم: نشر معارف.

۲۰. شعبانی موشقی، حبیب الله (۱۳۹۲). درآمدی بر فقه و سبک زندگی. نشریه فقه (کاوشنی نو در فقه اسلامی)، ۴(۴)، ۳۷-۶۲.

۲۱. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۳). ترجمه و تبیین شرح لمعه. قم: دارالعلم.

۲۲. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸). مسالک الافہام الی تتفییح شرایع الاسلام. قم: اسماعیلیان.

۲۳. صدر، محمدباقر (۱۳۶۱). الاسلام بقود الجیاہ. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

۲۴. طاهری، زینب (۱۳۹۴). امریه معروف و نهی ازمنکر. نشریه دانشنامه پژوهه. پژوهشکده باقرالعلوم (ره).

۲۵. طباطبایی‌فر، سید محسن (۱۳۹۰). امریه معروف و نهی ازمنکر در فقه سیاسی شیعه. نشریه علوم سیاسی، ۵۴(۵۴)، ۱۱۲-۷۹.

۲۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۹). تفسیر المیزان. قم: دفتر نشر اسلامی.

۲۷. طرقی، مجید، و ابراهیمی، جواد (۱۳۹۷). تربیت اجتماعی از منظر فقهی مبتنی بر نظام قواعد فقهی. نشریه مطالعات فقه تربیتی، ۹(۹)، ۳۷-۶۲.

٢٨. الطريحي،شيخ فخرالدين (١٤٠٨). مجمعالبحرين. تهران: دفترنشر فرهنگ اسلامی.
٢٩. طوسي، محمد بن حسن (١٤٠٠). الاقتصاد الهدى الى طريق الرشاد. تهران: مكتبه چهل ستون العاشه و مدرستها.
٣٠. طوسي، محمد بن حسن (١٣٨٧). المبسوط فى فقه الاماميه. تهران: چاپ محمدتقى كشفى.
٣١. ظهيرى، عباس (١٣٧٩). حدود آزادى ازنگاه کلام و فقه و عرفان. نشریه حکومت اسلامی، (١٧)، ٢٠١-١٦١.
٣٢. العاملی، حسن بن زین الدین (١٤٠٦). معالم الدين و ملاذ المجهدین. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
٣٣. عاملی، زین الدین بن علی (١٤١٠). الروضه البهییه فى شرح اللمعه الدمشقیه. قم: کتابفروشی داوری.
٣٤. قدردان قراملکی، محمدحسن (١٣٨٣). آزادی در فقه و حدود آن. قم: بستان کتاب.
٣٥. قرائتی، محسن (١٣٧٦). امریه معروف و نهی از منکر. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
٣٦. قرشی، سید علی اکبر (١٣٧١). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٣٧. کاشف الغطاء، جعفر (١٤٢٢). کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. مشهد: مكتب الاعلام الاسلامی.
٣٨. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (١٤٠٧). الکافی. مترجم: علی اکبر، غفاری، و محمد، آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٣٩. محقق حلی، جعفر بن حسن (١٣٠٩). شرایع الاسلام. تهران: استقلال.
٤٠. سروش، محمد، و مقدس‌نیا، محمد (١٣٨٣) امریه معروف و نهی از منکر. قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
٤١. مطهري، مرتضی (١٣٦٨). آزادی معنوی. قم: انتشارات صدرا.
٤٢. مطهري، مرتضی (١٣٧٨). پیرامون انقلاب اسلامی. قم: انتشارات صدرا.
٤٣. مطهري، مرتضی (١٣٧٨). مجموعه آثار. قم: انتشارات صدرا.
٤٤. مطهري، مرتضی (١٣٧٨). یادداشت‌ها. قم: انتشارات صدرا.
٤٥. مطهري، مرتضی (بی‌تا). آشنایی با علوم اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
٤٦. منتظری، حسین‌علی (١٣٦٧). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
٤٧. منتظری، حسین‌علی (١٤٢٣). معارف و احکام جوانان. قم: سرایی.
٤٨. مهدوی کنی، محمدسعید (١٣٩٠). دین و سبک زندگی. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
٤٩. مهیار، رضا (١٣٧٦). فرهنگ ابجدي (عربی، فارسی). تهران: انتشارات اسلامی.
٥٠. میلاره، گاستون (١٣٧٠). معنی و حدود علوم تربیتی. مترجم: کاردان، علی‌محمد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
٥١. میرعظیمی، جعفر (١٣٧٥). دو فریضه بزرگ امریه معروف و نهی از منکر. قم: واحد فرهنگی کتابخانه عمومی حضرت ابوالفضل علیه السلام.
٥٢. نایینی، محمدحسین (١٣٨٢). تنبیه الامه و تنزیه الملہ. قم: بستان کتاب.
٥٣. نجفی، محمدحسن بن باقر (١٩٨١). جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٥٤. همت‌بناری، علی (١٣٨١). نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت. نشریه معرفت، (٥٧)، ٣٩-٤٩.
٥٥. همت‌بناری، علی (١٣٨٨). نگرشی بر تعامل فقه و تربیت. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
٥٦. هیکل، محمدخیر (١٩٩٦). الجهاد و القتال فی السياسه الشرعیه. بیروت: دارالبیاق.